

Government economic policies against the interests of Bazaaries (1941-1979)

Adel Rostami¹ | Morteza Dehqannejad² | AliAsghar Mahmoudabadi³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Abstract:

Purpose: Bazaaries (Persian: بازاری), the traditional wealthy merchants of bazaars were not favored by the economic policies of the government, especially in the later years of Shah reign. This paper discusses such policies and their impact on turning away from supporting the regime.

Methodology and Research Design: Data has been collected from archival records.

Findings and Conclusion: Discrimination against Bazaaries, intervention of the government agencies in the bazaar, involvement of the government in economic activities, economic crisis, modernization of the national economy, industrial development plans were the reasons resulted in the dissatisfaction among Bazaaries.

Keywords:

Economic Policies, Bazzaris, Iran.

1. PhD Student, History, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran
adelrostaminezhad@gmail.com

2. Professor of History, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran, (Corresponding Author).
mdehqannejad@yahoo.com

3. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, I. R. Iran,
k.m.abadi@gmail.com

Copyright © 2019, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«115»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.22034/GANJ.2019.2381

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 29, No. 3, Autumn 2019 | pp: 36 -67 (32) | Received: 24, Feb. 2018 | Accepted: 24, Jun. 2018

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

تأثیر سیاست‌های اقتصادی در تقابل بازاریان با حکومت (۱۳۲۰-۱۳۵۷ ش)

عادل رستمی^۱ | مرتضی دهقان‌نژاد^۲ | سیداصغر محمودآبادی^۳

چکیده:

هدف: توضیح سیاست‌های اقتصادی دولت در تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم است؛ در پاسخ به این پرسش که سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی دولت چه تأثیری بر نارضایتی و تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم داشته است؟

روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش با روش توصیفی-تبیینی و با تکیه بر اسناد و منابع اصلی انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت علیه بازاریان، مداخله نهادهای دولتی در امور بازار، افزایش روزافزون نقش دولت در اقتصاد، بحران‌های اقتصادی و تحت فشار قرارگرفتن بازاریان از سوی دولت، و هم‌چنین تلاش دولت در جهت مدرنیزه‌کردن اقتصاد و اجرای برنامه توسعه صنعتی شتابان در کشور و پیامدهای ناشی از آن، به‌طور روزافزون عرصه را بر بازاریان تنگ کرد و با تهدید کسب‌وکار بازاریان، نارضایتی و واکنش آن‌ها را علیه حکومت پهلوی دوم برانگیخت.

کلیدواژه‌ها:

سیاست‌های اقتصادی؛ تقابل؛ بازاریان؛ حکومت؛ پهلوی دوم.

۱. دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، اصفهان، ایران.
adelrostaminezhad@gmail.com
۲. استاد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
mdehqannejad@yahoo.com.
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، تهران، ایران.
k.m.abadi@gmail.com



گنجینه اسناد

«۱۱۵»

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۳۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۲۲۰۳۴/GANJ.۲۰۱۹.۳۳۸۱

نمایه در Google Scholar, Researchgate, SID, ISC, و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۲۹، دفتر ۳، پاییز ۱۳۹۸ | صص: ۳۶-۶۷ (۳۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۳

تحقیقات تاریخی

مقدمه

بازاریان به طیف گسترده‌ای از بازرگانان، مغازه‌داران، تولیدکنندگان، صرافان، دلانان، حسابداران، دست‌فروشان، شاگردان، پادوها و کارگرانی اطلاق می‌شود که در محدوده معینی به نام بازار اشتغال دارند و از این طریق معیشت خود را تأمین می‌کنند. همواره نوعی سلسله‌مراتب اجتماعی در بازار برقرار بوده است که در رأس آن، تجار بزرگ و سپس کدخدایان و ریش‌سفیدان و رؤسای هر صنف قرار داشته‌اند و در رده‌های پایین‌تر، استادان پیشه‌ور، مغازه‌داران، شاگردان، کارگران و دست‌فروشان قرار داشته‌اند (اشرف، ۱۳۵۹، ص ۲۳). بازاریان، به علت برخورداری از قدرت اقتصادی، تمرکز مکانی، سازمان اجتماعی نسبتاً منسجم و خودسامان همواره و به‌ویژه در دوران معاصر با روش‌هایی چون اعتصاب و بستن بازار، حمایت مالی و سیاسی از دیگر نیروهای اجتماعی نظیر روحانیون و روشن‌فکران و بسیج منابع بازار علیه دولت، نقشی مهم در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران ایفا کرده‌اند. بازاریان در طول حکومت پهلوی دوم نیز همواره یکی از مهم‌ترین گروه‌های مؤثر در اعتراض‌ها و ائتلاف‌های ضدحکومتی بودند. بدون تردید علاوه بر زمینه‌ها و عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عوامل اقتصادی نیز نقشی مهم در جهت‌گیری‌های سیاسی و مشارکت بازاریان در جنبش‌های اعتراضی این دوره داشته‌است؛ چراکه آن‌ها به‌عنوان بازیگران سنتی عرصه اقتصادی کشور همواره به تحولات اقتصادی و برنامه‌ها و عملکرد اقتصادی دولت بسیار حساس بوده‌اند و به سرعت به آن واکنش نشان می‌داده‌اند؛ بنابراین، پرسش اساسی پژوهش حاضر این است که عوامل اقتصادی، به‌ویژه سیاست‌ها و عملکردهای اقتصادی دولت، چه نقشی در نارضایتی و تقابل بازاریان با حکومت در دوره پهلوی دوم داشته‌است؟

در وضعیت عادی، گروه‌های اقتصادی‌ای نظیر بازاریان اغلب تمایلی چندان به حرکت‌های سیاسی آشکار و پرهزینه ندارند؛ ولی در مواقعی که خودگردانی، استقلال و منافع اقتصادی‌شان از سوی حکومت‌های اقتدارگرا تهدید شود، به‌ناچار برای دفاع از منافع جمعی خود واکنش نشان می‌دهند و به اقدام جمعی دست می‌زنند. چنین وضعیتی در عصر پهلوی دوم پدیدار شد و علاوه بر اقتدارگرایی و تمرکزگرایی حکومت، مداخله‌جویی دولت در اقتصاد و تلاش شاه برای مدرنیزه کردن اقتصاد و ایجاد اقتصادی برنامه‌ریزی شده با محوریت دولت هم، زمینه را برای به‌حاشیه‌رفتن بازار و تضعیف تدریجی جایگاه بازاریان در اقتصاد کشور فراهم کرد و عرصه اقتصادی کشور را به صحنه کشمکش و رقابت نابرابر بازاریان با دولت تبدیل کرد (دیگار و همکاران، ۱۳۷۷، صص ۱۱۹-۱۲۰). این عوامل، به‌همراه سوءمدیریت، فساد گسترده، بحران‌های اقتصادی و انواع



تبعیض‌ها، فشارها و حملات گاه‌وبیگاه دولت علیه بازاریان کسب‌وکار و معیشت بازاریان را در معرض تهدیدی کم‌سابقه قرار داد و آن‌ها را به این نتیجه رساند که برای آن‌ها هزینه سکوت در برابر دولت بسیار سنگین‌تر از هزینه اقدام علیه دولت خواهد بود. در نتیجه، آن‌ها در برابر دولت و اقداماتش واکنش نشان دادند و منابع مالی و قدرت اجتماعی خود را علیه دولت بسیج کردند.

پیشینه پژوهش

اگرچه تاکنون پژوهش‌هایی متعدد درباره سیاست‌های اقتصادی حکومت پهلوی دوم و هم‌چنین نقش بازاریان در جنبش‌های اعتراضی این دوره انجام شده‌است، ولی درباره تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت بر نارضایتی بازاریان و در نتیجه تقابلشان با حکومت مذکور پژوهشی مستقل انجام نشده‌است. پژوهش‌های کاتوزیان (۱۳۷۲)، رزاقی (۱۳۶۷)، باریر (۱۳۶۳) برای آگاهی از وضعیت اقتصادی ایران در دوره پهلوی دوم بسیار ارزنده و سودمندند؛ ولی درباره تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت بر کنش‌های سیاسی بازاریان در این دوره، آگاهی چندانی به دست نمی‌دهند. هم‌چنین اشرف (۱۳۸۷)، کشاورزبان (۲۰۰۷)، اسمیت (۱۳۸۹) و پارسا (۱۹۸۹) در تحقیقات خود به نقش بازاریان در جنبش‌های اعتراضی دوره پهلوی دوم توجه کرده‌اند: اشرف به درستی بر نقش اتحاد بازار-روحانیت در جنبش‌های اعتراضی معاصر ایران تأکید کرده‌است؛ کشاورزبان، به مقایسه رابطه بازار و دولت در دو دوره قبل و بعد از انقلاب اسلامی پرداخته و بر نقش برنامه مدرنیزاسیون شاه در نارضایتی و تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم تأکید کرده‌است؛ اسمیت و پارسا نیز تقابل بازاریان با پهلوی دوم را ناشی از اقتدارگرایی و مداخله‌جویی دولت در امور بازاریان و قدرت بازاریان در بسیج منابع علیه دولت دانسته‌اند. بدین ترتیب هر کدام از این پژوهش‌گران بر بخشی از عوامل نارضایتی و کنش جمعی بازاریان علیه حکومت پهلوی دوم تأکید کرده‌اند و هیچ‌کدام به‌طور مستقل و به اندازه کافی به نقش سیاست‌های اقتصادی دولت در این موضوع نپرداخته‌اند؛ بنابراین پژوهش حاضر بر آن است تا نقش سیاست‌های اقتصادی دولت بر نارضایتی و تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم را به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در این زمینه بررسی و تبیین کند.

- چارچوب نظری تحقیق

از آنجاکه درآمدهای نفتی نقشی مهم در افزایش نقش دولت در اقتصاد کشور و جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی آن در دوره مورد بحث داشته‌است، در پژوهش حاضر تلاش خواهد



شد تا نارضایتی و تقابل بازاریان با حکومت پهلوی دوم، در چارچوب نظریه «دولت رانتیر»^۱ بررسی و تبیین شود.

رانت در لغت به معنی اجاره، کرایه یا بهره مالکانه است. در علم اقتصاد نیز رانت به معنی «پرداختی است درازای یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ کاربرد فعلی آن بیشتر باشد» (Pearce, 1989, p120). در واقع رانت به هرگونه درآمدی اطلاق می‌شود که از طریق برخورداری از مواهب طبیعی و یا موقعیت و امتیازی ویژه، بدون کار و فعالیت تولیدی چندانی، در اختیار فرد، گروه یا حکومتی خاص قرار گیرد. دولت رانتیر نیز به دولتی گفته می‌شود که از فروش کالاها و خدماتی خاص با قیمت‌هایی بالاتر از هزینه تولید آنها، درآمدی سرشار کسب کند. به عبارتی دیگر، «دولت رانتیر دولتی است که مقدار زیادی از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت کند» (Beblawi and luciani, 1987, pp 11-12). به عقیده طرفداران این نظریه، دولت رانتیر داری ویژگی‌های زیر است:

۱. حدود ۴۰ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت تأمین می‌شود؛
۲. رانت غالباً از خارج از کشور تأمین می‌شود؛ یعنی ارتباط چندانی با فعالیت‌های تولیدی داخلی ندارد؛
۳. تنها درصد بسیار کوچکی از نیروی کار جامعه دریافت‌کننده رانت‌اند و اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده رانت نیستند.

۴. دولت نقشی اصلی و یگانه در دریافت و توزیع رانت دارد (Beblawi and luciani, 1987, pp 11-12).

رانتی که به خزانه دولت‌های رانتیر سرازیر می‌شود، هم آثار و عواقبی سوء بر دولت و روابطش با جامعه دارد و هم بر سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی دولت تأثیر دارد که مهم‌ترین آنها را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- دولت به عنوان دریافت‌کننده و توزیع‌کننده اصلی رانت، همواره می‌تواند از رانت به عنوان ابزاری برای جلب حمایت و یا سرکوب، تضعیف و تحت فشار قرار دادن افراد و گروه‌هایی خاص بهره بگیرد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳).
- انحصار دولت بر دریافت و توزیع رانت، زمینه را برای استقلال سیاسی-اقتصادی دولت از جامعه و افزایش خودکامگی آن فراهم می‌کند و در مقابل، وابستگی دولت به خارج را تشدید می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).
- استقلال دولت از جامعه باعث می‌شود تا دولت در اتخاذ استراتژی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی چندان خود را به در نظر گرفتن رضایت و منافع جامعه ملزم نداند.

1. Rentier state



- سوءاستفاده‌های دولت‌مردان از رانت و ناتوانی دولت و یا پایبند نبودنش به توزیع عادلانه خدمات و مزایای حاصل از رانت، زمینه را برای نارضایتی، احساس محرومیت، شکاف‌های اجتماعی و تنش‌های سیاسی در جامعه فراهم می‌کند.
- درآمدهای حاصل از رانت، به دولت امکان می‌دهد تا خودسرانه، به دخالت در مکانیسم بازار و قیمت‌ها بپردازد و سیاست‌های تجاری، مالی، پولی و توسعه‌ای دلخواه خود را به اجرا درآورد. در نتیجه، بازارها، مشاغل و تولیدات بومی، در رقابتی سخت و نابرابر با دولت، کالاهای خارجی و گروه‌ها و بنگاه‌های مالی، تولیدی و تجاری مدرن وابسته به دولت قرار می‌گیرند و به تدریج تضعیف می‌شوند یا کلاً از میان می‌روند.
- اتکای دولت به رانت باعث می‌شود تا دولت چندان به دریافت مالیات از مردم احساس نیاز نکند؛ در نتیجه، کارویژه استخراجی و بازتوزیعی دولت تضعیف می‌شود و دولت در مواجهه با نوسان‌های شدید اقتصادی به شدت آسیب‌پذیر می‌شود؛ زیرا هنگامی که دولت به علت کاهش درآمدهای ناشی از رانت، به افزایش مالیات و یا وضع مالیات‌های جدید اقدام می‌کند، مردمی که به مالیات‌های پایین و یا مالیات‌گریزی عادت کرده‌اند، چنین اقدامی را ظلمی آشکار علیه خود تلقی می‌کنند و در برابر آن واکنش نشان می‌دهند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴).
- دولت رانتیر همواره سعی می‌کند تا با ایجاد رفاه و گسترش مشاغل دولتی، سلطه انحصاری و مشروعیت خویش را تقویت و تثبیت کند. اگرچه اتخاذ چنین سیاست‌هایی، در کوتاه‌مدت رضایت بخش‌هایی از جامعه را برای دولت به همراه می‌آورد، ولی در بلندمدت باعث افزایش انتظارات مردم و پایین آمدن آستانه تحمل آن‌ها در برابر بحران‌های اقتصادی، وابسته شدن هر چه بیشتر افراد به دولت، رشد بیش از حد دیوان‌سالاری، حجیم شدن و ناکارآمدی دولت و نیز گسترش فساد اداری و اقتصادی در بدنه دولت خواهد شد.
- دولت رانتیر با بهره‌گیری از روش‌های مختلفی چون اعطای مشاغل عالی رتبه، بستن قراردادهای پرسود، اعطای وام‌های بدون بهره، اعطای معافیت‌های گمرکی و مالیاتی و امتیازات دیگری از این قبیل به افراد و گروه‌های خاص، پایگاه‌های اجتماعی جدیدی برای خود ایجاد می‌کند و از وابستگی خود به طبقات ماقبل سرمایه‌داری و بالقوه چالشگر می‌کاهد. اتخاذ چنین سیاستی ضمن آن‌که باعث گسترش فساد، تبعیض و سوءاستفاده‌های گوناگون می‌شود، احساس ظلم، بی‌عدالتی و محرومیت نسبی را در میان اقشار محروم از رانت‌ها و امتیازات دولتی تقویت می‌کند و آن‌ها را در برابر دولت و گروه‌های مورد حمایت دولت قرار می‌دهد (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶).
- دولت رانتیر برای پاسخ‌گویی به تقاضاهای نامحدود جامعه نوکیسه و مصرف‌زده،

به واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی ارزان‌قیمت خارجی روی می‌آورد و همین موضوع ضربه‌ای مهلک بر فعالیت‌های تولیدی داخلی به‌ویژه تولیدات بومی جامعه وارد می‌کند. - بیشتر دولت‌های رانتیر به نوسازی و توسعه اقتصادی و صنعتی با محوریت دولت و با استفاده از تکنولوژی‌های وارداتی تمایل دارند؛ ولی چنین تلاش‌هایی غالباً به دلیل نبود زیرساخت‌های اقتصادی لازم، کمبود نیروی کار ماهر، سلطه کامل دولت بر اقتصاد کشور و بهره‌بردنش از ظرفیت بنگاه‌ها و نهادهای اقتصادی غیردولتی ناکام می‌ماند و به صناعی منجر می‌شود که همواره نوپا و متکی به دولت باقی می‌مانند.

چنین ویژگی‌هایی درباره حکومت پهلوی دوم به‌خوبی صادق است؛ چون به‌ویژه در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از کمک‌های مالی آمریکا و رانت حاصل از نفت برخوردار شد و این رانت در اقتدارگرایی‌اش، سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی‌اش و نیز رابطه‌اش با گروه‌های اجتماعی نقشی مؤثر ایفا کرد؛ بنابراین در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا با بهره‌گیری از نظریه مذکور موضوع مورد بحث، بررسی و تبیین شود.

۱. زمینه‌ها و عوامل اقتصادی مؤثر بر نارضایتی بازاریان در دهه ۱۳۲۰

به‌طور کلی نارضایتی‌های اقتصادی بازاریان در طول دهه ۱۳۲۰، از یک‌سو در نگرانی و مخالفت آن‌ها با تداوم برخی از سیاست‌های اقتصادی پهلوی اول در دهه مذکور ریشه داشت و از سوی دیگر معلول وضعیت خاص اقتصادی کشور و عملکرد دستگاه‌های دولتی در این دهه پر آشوب بود. اگرچه برخی از اقدامات پهلوی اول، به‌ویژه در زمینه برقراری نظم و امنیت داخلی با استقبال اولیه بازاریان مواجه شد، ولی چنان‌که از محتوای برخی از اسناد این دوره برمی‌آید، علاوه بر اقتدارگرایی و تجددگرایی دولت، گسترش حوزه اختیارات نهادهای دولتی و مداخله آن‌ها در امور بازار، به‌همراه برخی سیاست‌های اقتصادی دولت نظیر واردات بی‌رویه کالاهای خارجی و حمایت نکردن از تولیدات داخلی، افزایش مالیات بر تجارت، برقراری انحصارات دولتی بر تجارت داخلی و خارجی، و اگذاری امتیازات گوناگون به برخی نهادها و افراد مرتبط با دربار و دولت، همواره با نارضایتی و واکنش بازاریان مواجه می‌شد (ساکما: ۲۹۱/۲۴۸۰، ۲۹۳/۲۸۲۲۴، ۲۴۰/۸۴۲۹۹؛ کاما: ۴۰۲۴۲۹، ۱۸۲۹۹، ۱۴۵۸؛ روزنامه عصر جدید، ش ۴۸، ۱۳۰۷، صص ۱۹-۲۳). این مشکلات که نقشی مهم در نارضایتی بازاریان از حکومت پهلوی اول داشت، در طول دهه ۱۳۲۰ نیز همچنان حل نشده باقی ماند و به عاملی مؤثر در نارضایتی بازاریان در دوره مذکور تبدیل شد.

علاوه بر این، اشغال کشور از سوی متفقین در اوایل دهه مذکور، و رقابت‌ها، مداخلات



و استفاده نامحدود آن‌ها از منابع مالی و اقتصادی ایران، علاوه بر بی‌ثباتی و آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی، مصائب، مشکلات و پیامدهایی ناگوار و ویران‌کننده بر اقتصاد کشور بر جای گذاشت. تقاضای فزاینده متفقین برای کالاهای اساسی و مواد خام، افزایش چهاربرابری تزریق پول بدون پشتوانه به اقتصاد کشور برای تأمین اعتبارات درخواستی، قدرت‌های اشغالگر و پایین نگه‌داشتن عمدی ارزش پول ملی ایران از سوی متفقین، به‌همراه هزینه‌های زیاد دولت، ناکارآمدی و فساد اداری، احتکار، سفته‌بازی و بسیاری از عوامل دیگر زمینه را برای کاهش ارزش صادرات و به‌هم‌خوردن تراز پرداخت‌ها، نایابی کالاهای اساسی، ورشکستگی و تعطیلی صنایع داخلی، بیکاری، تورم صددرصدی و افزایش شاخص هزینه زندگی فراهم کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص ۱۸۷-۱۸۸؛ جدول شماره ۱).

سال	۱۳۲۰	۱۳۲۱	۱۳۲۲	۱۳۲۳	۱۳۲۴	۱۳۲۵	۱۳۲۶	۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۲۹
شاخص	۱۶	۳۱/۴	۶۶/۱	۶۷/۹	۵۸/۱	۵۱/۴	۵۴/۸	۶۰/۹	۶۲/۳	۶۲/۶

جدول ۱

شاخص کل هزینه زندگی (۱۳۲۰-۱۳۲۹)

(بایر، ۱۳۶۳، ص ۶۹).

در این دوره، برخی دلالتان، سفته‌بازان و تجار بزرگ برخوردار از مجوزها و انحصارات دولتی، با ایفای نقش واسطه میان بازارهای محلی و نیازهای متفقین به سودهایی کلان دست یافتند؛ ولی گسترش و تداوم رکود، بیکاری و فقر در جامعه و نیز تلاش دولت برای تثبیت قیمت‌ها، صدماتی شدید بر کسب‌وکار تجار متوسط، پیشه‌وران و کسبه خرده‌پای بازار وارد کرد و نارضایتی آنان را برانگیخت (ساکما: ۳۴۰/۶۰۷۱، ۲۴۰/۹۴۹۸۷، ۳۱۰/۲۱۲۶؛ فوران، ۲۹۳/۷۲۸۷۰؛ فوران، ۱۳۷۸، ص ۳۹۶). علاوه بر این، گرایش به تقویت و گسترش تصدی‌گری دولت در حوزه‌های اقتصادی و حفظ انحصارات دولتی، همچنان در میان دولت‌مردان پابرجا بود؛ به‌گونه‌ای که فروش کالاهای انحصاری، ایجاد محدودیت‌های تجاری و اخذ تعرفه‌های وارداتی، مهم‌ترین منابع درآمدی دولت بود (بارل، ۱۳۸۹، ج ۱۲، بخش ۲، ص ۱۶۳۶). هم‌چنین، برخی از دولت‌مردان به‌همراه تجار و زمین‌داران بزرگ با حضوری پررنگ در مجلس و کابینه‌های گوناگون نقشی مهم در تصمیم‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های اقتصادی دولت و حفظ منافع شرکت‌ها و مؤسسات تجاری برخوردار از امتیازات و اعتبارات دولتی ایفا می‌کردند (کدی، ۱۳۶۹، صص ۱۷۷-۱۸۰). این وضعیت، خشم و تنفر بازاریان را از دولت‌مردان فاسد و سرمایه‌داران برخوردار



از امتیازات و انحصارات دولتی، به ویژه اعضای اتاق بازرگانی، برانگیخت و باعث شد تا آن‌ها بارها اعتصاب کنند و کناره‌گیری اعضای اتاق مذکور و دخالت نکردن دولت در انتخابات را خواستار شوند (Ashraf, 1992, pp 354-358). تداوم نارضایتی بازاریان از عملکرد رؤسای اتاق بازرگانی به دلیل حمایت این رؤسا از تجار بزرگ و نیز وابستگی شان به دولت باعث شد تا بسیاری از بازاریان در اواخر دهه ۱۳۲۰، برخلاف رؤسای اتاق بازرگانی که از مواضع شاه و دربار حمایت می‌کردند، به حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی بپردازند؛ چراکه دکتر مصدق همواره از عملکرد اقتصادی و فساد مالی مقامات دولتی و تجار بزرگ مرتبط با آن‌ها انتقاد می‌کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص ۲۹۷؛ مجله/اتاق بازرگانی، ۱۳۳۴، صص ۱-۴).

با پایان یافتن جنگ و خروج نیروهای اشغالگر، اوضاع اقتصادی کشور همچنان آشفته باقی ماند. کاهش تقاضا و واردات بی‌رویه اجناس خارجی که عمدتاً از سوی برخی تجار و دولت‌مردان برخوردار از امتیازات دولتی انجام می‌شد، به کاهش تولید و صادرات کالاهای داخلی، و ضرر و زیان بخش پیشه‌وری بازار منجر شد (جدول شماره ۲؛ کدی، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴).

سال	واردات	صادرات	تراز بازرگانی
۱۳۲۷	۵۴۸۰	۱۸۶۷	-۳۶۱۳
۱۳۲۸	۹۳۲۰	۱۷۸۵	-۷۵۳۵
۱۳۲۹	۷۱۰۹	۳۵۶۳	-۳۵۴۶
۱۳۳۰	۷۴۰۵	۴۳۹۱	-۳۰۱۴

جدول ۲

تراز بازرگانی غیرنفتی سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۲۷
(به میلیون ریال)

(کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۲۹).

علاوه بر این، تداوم روند رکود، افزایش نرخ تورم و تلاش دولت برای افزایش مالیات اصناف و تثبیت قیمت‌ها با استفاده از شیوه‌های غیراقتصادی در سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰، فشارها و زیان‌هایی سنگین بر بازاریان تحمیل و بیکاری و ورشکستگی تجار و کسبه بازار را به موضوعی روزمره تبدیل کرد و نارضایتی آن‌ها را برانگیخت (فوران، ۱۳۷۸، ص ۴۳۰؛ کمام: ۱۰۴۵۲۱۸؛ ساکما: ۹۷/۲۹۳/۱۱۵۸۹، ۲۹۰/۴۱۸۷). برای نمونه در نامه‌ای که در اواسط اسفند ۱۳۲۸ش از طرف «اتحادیه اصناف بازار [تهران]» خطاب به رئیس مجلس شورای ملی نوشته شده است، از ناتوانی و تبعیض بانک‌ها در اعطای اعتبارات



مورد نیاز تجار و کسبه بازار، وجود «مقررات پریپیچ و خم و پردردسر» در مسیر دریافت اعتبارات بانکی و در نتیجه، افزایش ربح پول به ۳۰ تا ۳۶ درصد در بازار، و مهم‌تر از همه از هشدارها و اختاریه‌های مداوم بانک ملی به تجار و کسبه بدهکار بازار و «فشارهای بی‌سابقه وزارت دارایی برای وصول مالیات‌ها و عوارض گمرکی» که باعث حراج اموال و تعطیلی کسب و کار تجار و کسبه بازار شده بود، شدیداً ابراز نارضایتی شده و از نمایندگان خواسته شده است تا با اتخاذ تدابیر لازم مردم را از «دهان ربح خورهای درنده‌تر از گرگ بیرون بکشند» (کمام، ۱۳۸۲: ۶۵). هم‌چنین در نامه مشابه دیگری که در اواسط اسفند ۱۳۲۹ از طرف اصناف بازار تهران خطاب به مجلس نوشته شده است، از «فشار فوق‌الطاقة مأمورین دولت به ویژه شهرداری تهران» بر اصناف و کسبه بازار، که به جرم اطاعت نکردن کسبه از «کارهای سیاسی شهرداری» و تحت عناوینی گوناگون مانند تعیین و تثبیت نرخ‌ها، اخذ عوارض از تابلوهای دکاکین و مغازه‌ها، تعیین درجات صنفی، تأمین هزینه‌های بهداشتی بازار و وصول مالیات دولتی انجام می‌شد، به شدت انتقاد شده است (کمام: ۷۰۵۴۹۱، ۷۱۹۱۳۴).

چنین فشارها و نارضایتی‌هایی مطالبات بازاریان را سیاسی کرد و آن‌ها را به سمت ائتلاف با دیگر نیروهای اجتماعی ناراضی سوق داد؛ به طوری که پس از شکل‌گیری جبهه ملی در سال ۱۳۲۸، برخی از سران بانفوذ بازار، هم از طریق عضویت در جبهه مذکور و هم با تأسیس «جامعه بازرگانان و اصناف و پیشه‌وران تهران» به حمایت از این جبهه برخاستند. رهبران این تشکل، که از نفوذ زیادی در بازار برخوردار بودند، نقشی اساسی در بسیج بازاریان و منابع مالی بازار در جنبش ملی نفت داشتند (parsa, 1989, pp 95-97). به‌طور متقابل، جبهه ملی نیز همواره از مواضع بازاریان حمایت می‌کرد و در برنامه‌های خود بر مطالبات اقتصادی بازاریان نظیر مداخله نکردن دولت در امور بازار، وضع قوانین ضدفساد، افزایش ندادن مالیات اصناف و نیز تشویق و تقویت تولیدات و بازارهای داخلی تأکید می‌کرد. در مجلس نیز نمایندگان این جبهه، از دولت به دلیل دخالت زیانبار در امور بازار، مداخله در انتخابات اصناف، اعمال خشونت علیه بازاریان به بهانه گران‌فروشی و نیز تبعیض میان تجار و کسبه خرد و تجار مرتبط با دربار و دولت، به شدت انتقاد می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۲، صص ۳۲۰-۳۲۳ و ۳۱۲-۳۱۳؛ امجد، ۱۳۸۰، صص ۱۰۵-۱۰۶).

۲. عملکرد اقتصادی دولت دکتر مصدق و تأثیر آن بر روابط بازاریان با دولت (۱۳۳۲-۱۳۳۰)

با تصویب قانون ملی‌شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و آغاز نخست‌وزیری دکتر مصدق در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ مناقشات نفتی ایران و انگلیس به‌اوج رسید و تحریم‌هایی شدید از سوی دولت انگلیس و متحدانش علیه ایران اعمال شد. دکتر مصدق برای مقابله با این وضعیت تلاش کرد تا با کاهش ۲۵ درصدی واردات و افزایش تولید و صادرات غیرنفتی، ارز لازم برای نیازهای وارداتی را تأمین کند و تجارت خارجی را متعادل و کسری بودجه دولت را جبران کند. این استراتژی در کوتاه‌مدت سبب رونق بخش‌های تولیدی و پیشه‌وری بازار، افزایش تولید صنایع دستی و برخی محصولات کارخانه‌ای شد (فوران، ۱۳۷۸، صص ۴۲۹-۴۳۰). در نتیجه، «ارزش صادرات غیرنفتی دو برابر شد و از ۴/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۰/۱۹۵۱ به ۸/۴ میلیارد [ریال] در سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ رسید. علاوه بر این، ... دسترسی آسان تجار به ارز حاصل از صادرات، به‌طور مستقیم به کسان بسیاری در بازار سود می‌رساند» (اشرف، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).

بازاریان در این دوره، هم به پیروی از آیت‌الله کاشانی و دیگر علمای حامی نهضت ملی نفت، هم تحت تأثیر احزاب و تشکل‌های وابسته به جبهه ملی، و هم با اهداف و انگیزه‌های ملی و سیاسی، هم‌چون دوران انقلاب مشروطه، فعالانه وارد عرصه تحولات سیاسی کشور شدند و بازار را به یکی از پایگاه‌های اصلی جبهه ملی و دولت مصدق تبدیل کردند. بازاریان از لحاظ اقتصادی نفت را ابزاری در دست قدرت‌های بیگانه و حکومت مورد حمایت آن‌ها می‌دانستند که در هر زمان می‌توانست علیه اقتصاد ملی و بازارهای داخلی به‌کار گرفته شود؛ در حالی که ملی‌شدن نفت و قرار گرفتن آن در دست دولتی ملی می‌توانست منابع مالی مورد نیاز برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و سامان‌دهی به اقتصاد کشور را فراهم کند (آوری و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱؛ توکل، ۱۳۸۱، ص ۳۸). در طول زمامداری مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰-۲۸ مرداد ۱۳۳۲) بازاریان از طریق برخی چهره‌های سرشناس بازار نظیر محمدحسین راسخ افشار، حاج‌حسن شمشیری و حاج‌محمود مانیان، همواره با دولت در ارتباط بودند و از این طریق مشکلات خود را با دولت در میان می‌گذاشتند. دولت نیز همواره سعی داشت تا از طریق حل مشکلات بازاریان رضایت و حمایت آن‌ها را جلب کند (چهل‌تنی، مصاحبه، ۱۳۸۷، ص ۱۶۷؛ لباسچی، مصاحبه، ۱۹۸۳، صص ۵-۷). چنین تعاملی زمینه را برای شکل‌گیری نوعی همکاری و اعتماد متقابل میان بازاریان و دولت فراهم کرد و باعث شد تا بازاریان با وجود مشکلات اقتصادی متعددی که در دوره مذکور گریبان‌گیر کشور بود، فعالانه از جنبش ملی‌کردن نفت و دولت دکتر مصدق حمایت کنند. بازاریان به شکل‌های گوناگون



هم‌چون ارسال نامه و طومار، تحصن در تلگراف‌خانه‌ها، صدور قطعنامه‌ها و بیانیه‌های متعدد، مشارکت گسترده در میتینگ‌ها و تجمعات حامیان دولت و هم‌چنین با حمایت‌های مالی نظیر خرید اوراق قرضه و حتی پرداخت وام به دولت، مشتاقانه از دولت مصدق و سیاست‌های آن حمایت می‌کردند (ساکما: ۲۹۰/۶۶۱۰، ۲۹۰/۸۴۴۸؛ کمام: ۶۲۲۹۸۱، ۷۰۴۱۵۰، ۶۲۴۴۱۹).

باین‌حال، دولت در نتیجه عواملی چون کاهش درآمدهای نفتی و گمرکی، وصول نشدن به‌موقع مالیات‌ها و مسدود شدن دارایی‌های کشور از سوی دولت‌های انگلیس و شوروی، همواره با کسری بودجه و مشکلات عدیده مالی دست‌به‌گریبان بود (فوران، ۱۳۷۸، صص ۴۳۰-۴۳۱). افزون بر این، تجار بزرگ فعال در بخش واردات، به‌ویژه اعضای اتاق بازرگانی به‌عللی چون کاهش واردات و رکود نسبی تجارت خارجی، توجه ویژه دولت به کسبه و تجار متوسط و نیز از دست دادن امتیازات گذشته خویش، همواره با دولت و سیاست‌های اقتصادی آن مخالف بودند (روزنامه کیهان، ۱۳۳۲، ص ۵؛ نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۸). سرانجام نیز کارشکنی‌ها و تبلیغات منفی این گروه و عواملی دیگر مانند تداوم تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی کشور و هم‌چنین توطئه‌های پنهان و آشکار دربار و حامیان داخلی و خارجی آن علیه دولت باعث شد تا اکثریت بازاریان از موفقیت دولت و بهبود وضع اقتصادی کشور ناامید شوند و به‌تدریج حمایت خود را از دولت پس بگیرند (بارل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص ۴۵ و ۴۹؛ معدل، ۱۳۸۲، ص ۶۲). این موضوع باعث شد تا بازاریان در برابر کودتای چپان واکنشی نشان ندهند و همچون دیگر نیروهای اجتماعی مخالف دربار، با ناامیدی و حسرت، نظاره‌گر بر باد رفتن دستاوردهای جنبش ملی نفت باشند (چهل‌تنی، مصاحبه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹).

۳. برنامه‌ها و عملکرد اقتصادی دولت در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ و تأثیر آن بر نارضایتی بازاریان

شاه در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تکیه بر درآمدهای نفتی، کمک‌های خارجی و قدرت ارتش پایه‌های دیکتاتوری خود را تثبیت کرد و با فاصله گرفتن از جامعه، به‌شکلی فزاینده در مسیر وابستگی سیاسی-اقتصادی به غرب گام برداشت. در این دوره، دولت که بیش از گذشته ویژگی‌های یک دولت رانتیر را پیدا کرده بود، به‌شکلی روزافزون با اقتصاد سرمایه‌داری، سخت پیوند خورد و برنامه‌ها و اقداماتی گسترده را در جهت گذار از اقتصاد سنتی مبتنی بر کشاورزی و تولیدات سنتی به سمت اقتصاد مدرن و مبتنی بر تولیدات صنعتی و مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری آغاز کرد. در نتیجه زمینه برای تقویت هرچه بیشتر

نقش دولت در اقتصاد و شکل‌گیری نوعی اقتصاد برنامه‌ریزی شده و شدیداً دولتی فراهم شد؛ اقتصادی که بازار سنتی در حاشیه آن قرار می‌گرفت (معدل، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶)؛ (par- sa, 1989, pp 123-125). از آن پس استراتژی گسترش سرمایه‌گذاری دولتی برای توسعه اقتصادی و صنعتی کشور، مبنای مداخله دولت در عرصه‌های مختلف اقتصادی کشور شد و به‌طور روزافزون عرصه را بر بازاریان تنگ کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص ۲۴۶-۲۴۷؛ معدل، ۱۳۸۲، ص ۶۶۹). هم‌چنین افزایش مداخله دولت در اقتصاد دولت را به‌عنوان منبع اصلی سرمایه، تنها مرجع برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری عرصه اقتصادی کشور و نیز یگانه مسئول و مقصر اصلی مشکلات و بحران‌های اقتصادی، آماج نارضایتی‌ها و مخالفت‌های بازاریان و دیگر گروه‌های ناراضی قرار داد (فوران، ۱۳۷۸، ص ۵۷۷).

پس از حل مناقشات نفتی و جریان یافتن صادرات نفت در سال ۱۳۳۳ دولت با هدف خارج کردن اقتصاد از رکود، نوعی سیاست اقتصادی شبه‌لیبرالی را در دستور کار قرار داد و با افزایش بی‌رویه واردات، بازارهای داخلی را در اختیار کالاهای خارجی قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص ۲۴۶-۲۴۷). این سیاست که از آن با عنوان «سیاست درهای باز» یاد می‌شد، اگرچه در کوتاه‌مدت باعث رونق دادوستد در بازار شد، ولی در نهایت سبب کاهش شدید صادرات غیرنفتی، افزایش واردات و تسخیر بازارهای داخلی توسط اجناس و کالاهای خارجی و در نهایت ورشکستگی و ضرر و زیان بخش‌های تولیدی و پیشه‌وری بازار شد (کارشناس، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹؛ آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص ۵۱۸). جدول شماره (۳) روند روبه‌رشد واردات و کسری فزاینده تراز بازرگانی کشور را با وجود رشد سریع عواید نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ به‌خوبی نشان می‌دهد.

سال	واردات	صادرات	عواید نفت	تراز بازرگانی
۱۳۳۳	۱۰۶	۱۴۱	۱۰	۳۵
۱۳۳۴	۱۴۳	۱۵۴	۸۸	۱۱
۱۳۳۵	۳۴۵	۲۵۰	۱۴۶	-۹۵
۱۳۳۶	۴۲۹	۲۷۶	۱۶۷	-۱۵۳
۱۳۳۷	۶۱۰	۳۹۵	۲۹۱	-۲۱۵
۱۳۳۸	۶۵۶	۴۲۴	۳۲۳	-۲۳۲
۱۳۳۹	۶۹۳	۴۷۴	۳۶۴	-۲۱۹

(کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۲۵۲).

جدول ۳

عواید نفتی و تراز بازرگانی کشور از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ (به میلیون دلار)



افزون بر این، افزایش نقدینگی و اعتبارات بدون برنامه دولت و به تبع آن، گسترش سفته‌بازی، دلالی، زمین‌خواری و رشد قارچ‌گونه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری، به همراه سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت در اعطای اعتبارات، مجوزهای وارداتی و معافیت‌های گمرکی به صاحبان صنایع و برخی تجار بزرگ باعث شد تا رونق ایجاد شده نه تنها به رضایت بازاریان منجر نشود، بلکه زمینه را برای توزیع نابرابر درآمدها، پیدایش یک طبقه جدید سرمایه‌دار وابسته به دولت و در نتیجه افزایش نارضایتی بازاریان از سیاست‌های دولت فراهم کند (مؤمنی، ۱۳۵۹، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ امجد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴).

هم‌چنین درآمدهای سرشار نفت، و کمک‌ها و وام‌های دریافتی از خارج، علاوه بر آنکه سبب رویکرد اسراف‌کارانه دولت در هزینه‌کردن درآمدهای مذکور شد، باعث شد تا دولت نه تنها ضرورت کاهش هزینه‌های مصرفی فراتر از درآمد خود را احساس نکند، بلکه با اعتماد به نفسی بیشتر برنامه توسعه صنعتی شتابان کشور را دنبال کند (Ramazani, 1974, pp 130-132). مهم‌تر از آن، میزان زیاد نقدینگی بود که در سال ۱۳۳۸ نسبت به سال ۱۳۳۰، ۳۵۰ درصد رشد کرده بود و باعث سقوط سریع ارزش پول ملی شده بود (مجله اتاق بازرگانی، ۱۳۳۹، ش ۹۶، صص ۸-۹؛ مؤمنی، ۱۳۵۹، صص ۱۷۰-۱۷۱). این موضوع به همراه فساد گسترده، بی‌انضباطی مالی، و افزایش افسارگسیخته هزینه‌های جاری دولت زمینه را برای کسری تراز بازرگانی، کسری بودجه و بحران اقتصادی اواخر دهه ۱۳۳۰ فراهم کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص ۲۴۷ و ۲۵۲-۲۵۵). در چنین وضعیتی افزایش ۲۰ درصدی واردات، افزایش هزینه‌های توسعه‌ای دولت، و روند فزاینده تقاضا برای اعتبارات شخصی نیز مزید بر علت شد و سبب افزایش ۱۵ تا ۲۰ درصدی قیمت‌ها شد (بارل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۷۹۷). در نتیجه از اوایل سال ۱۳۳۸ تورم به‌شکلی مهارنشده تشدید شد و شاخص کل هزینه زندگی را نسبت به دو سال قبل از آن، بیش از ۱۵ درصد افزایش داد. این روند افزایشی طی دو سال بعدی نیز تداوم یافت و باعث شد تا شاخص مذکور، در سال ۱۳۴۰ حدود ۲۲ درصد نسبت به سال ۱۳۳۶ رشد کند.

سال	۱۳۳۶	۱۳۳۷	۱۳۳۸	۱۳۳۹	۱۳۴۰
شاخص هزینه‌ها	۸۷/۶	۸۸/۵	۱۰۰	۱۰۷/۹	۱۰۹/۶

(باریر، ۱۳۶۳، ص ۶۹).

جدول ۴

شاخص هزینه زندگی (۱۳۳۶-۱۳۴۰)



بدین ترتیب اقتصاد از کنترل دولت خارج شد و اعتراضات و درگیری‌های خشونت‌آمیز رو به افزایش گذاشت و از چهار فقره در سال ۱۳۳۶ به بیش از صد فقره در سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ رسید (امجد، ۱۳۸۰، صص ۱۱۵-۱۲۱؛ آبراهامیان، ۱۳۸۲، صص ۵۱۸-۵۱۹). دولت در چنین وضعیتی تحت فشار صندوق بین‌المللی پول و به امید مهار تورم و جبران کسری بودجه ناچار شد به درپیش گرفتن سیاست‌های مالی انقباضی، اجرای برنامه تثبیت اقتصادی، پایین آوردن دستمزدها، کاهش واردات و اعتبارات پرداختی و تعدیل طرح‌های توسعه و سرمایه‌گذاری خود. اتخاذ چنین سیاست‌هایی رشد منفی ۴/۳ درصدی را برای تجارت داخلی رقم زد و تأثیراتی نامطلوب بر تولیدات و تجارت داخلی و خارجی و خدمات مرتبط با آن در بازار، بر جای گذاشت و منافع و کسب‌وکار بازاریان را با تهدیدی جدی مواجه کرد (میلانی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۶؛ کارشناس، ۱۳۸۲، صص ۱۹۶-۱۹۷؛ ساکما: ۱۱۳۳/۶/۲۴۰، ۲۹۳/۱۹۶۴۶). این وضعیت در کنار کاهش شدید اعتبارات مؤسسات دولتی و غیردولتی و افزایش کم‌سابقه نرخ بهره، ایفای تعهدات بازاریان را در قبال بانک‌ها، تجار بزرگ و مؤسسات اعتباری دشوار و حتی غیرممکن کرد و زمینه را برای رکود بیشتر، از بین رفتن اعتماد عمومی در بازار، بیکاری یا کاهش شدید دستمزد کارگران شاغل در بازار، ورشکستگی بسیاری از تجار، کسبه و پیشه‌وران، و افزایش نارضایتی در میان بازاریان فراهم کرد (بارل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص ۸۳۷؛ مؤمنی، ۱۳۵۹، صص ۱۷۷-۱۷۹).

اگرچه برنامه تثبیت اقتصادی دولت علی‌امینی در سال ۱۳۴۰ موقتاً وضعیت ارزی کشور را بهبود بخشید، ولی شکست برنامه مبارزه با فساد و سیاست محدودسازی اعتبارات دولت سبب تداوم رکود در فعالیتهای اقتصادی، ناتوانی بازرگانان در عمل به تعهدات خود و تداوم رکود و ورشکستگی در میان کسبه و تجار بازار شد (بارل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، صص ۸۳۷-۸۳۸). در نتیجه، نارضایتی شدید بازاریان از عملکرد اقتصادی دولت و بحران اقتصادی ناشی از آن و گرفتار شدن رژیم در بحران توأمان سیاسی-اقتصادی در آستانه دهه ۱۳۴۰ باعث شد تا بازاریان و دیگر نیروهای اجتماعی، بار دیگر هم‌چون اوایل دهه ۱۳۳۰ به رویارویی با حکومت پهلوی بپردازند (آوری و همکاران، ۱۳۸۸، صص ۸۵).

هم‌چنین اصلاحاتی که شاه با عنوان «انقلاب سفید» در دستور کار قرار داده بود و یکی از اهداف آن، تضعیف موقعیت و محدود ساختن قدرت گروه‌های اجتماعی سنتی نسبتاً مستقل و بالقوه خطرناک مانند ملاکین، بازاریان و علما بود، بر سیاست‌های محتاطانه شاه در برابر این گروه‌ها نقطه پایان گذاشت و واکنش گروه‌های مذکور به ویژه علما و بازاریان را علیه دولت برانگیخت (کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص ۲۷۰-۲۷۱). از این زمان به بعد نقش اقلیت وابسته به جبهه ملی در بازار کم‌رنگ شد و گروهی از تجار و کسبه متوسط

و خرده‌پای مرتبط با روحانیت فضای سیاسی بازار را در اختیار گرفت (عسگراولادی، ۱۳۹۲، صص ۲۴-۲۵ و ۲۹).

در حالی که بازاریان شدیداً از عملکرد اقتصادی دولت ناراضی بودند، تقابل علما با رژیم شاه از اواسط سال ۱۳۴۱ به بعد زمینه را برای رویارویی جدی بازاریان با رژیم شاه تحت رهبری علما فراهم کرد. در این رویارویی که اوج آن در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به ظهور رسید، حمایت مالی و حضور بازاریان در اعتراضات خیابانی، بسیار گسترده و چشمگیر بود (سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۵۷-۵۸ و ۳۹۶؛ ج ۲، صص ۲۹-۳۲). کانون اصلی این قیام، بازار تهران و خیابان‌های منتهی به آن بود و در جریان آن خسارت‌های مالی و جانی هنگفتی بر بازاریان تحمیل شد (میلانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). این حادثه شکاف موجود میان دولت و بازاریان را عمیق‌تر کرد و بازار را بیش از پیش به پایگاه اصلی مخالفان شاه تبدیل کرد (چهل تنی، مصاحبه، ۱۳۸۷، ص ۱۷۹؛ ثانی، مصاحبه، ۱۳۸۷، صص ۱۵۰-۱۵۱).

۴. سیاست‌های اقتصادی دولت در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ و افزایش فشار بر بازاریان

از اوایل سال ۱۳۴۳ به بعد شاه که بحران سیاسی-اقتصادی اوایل دهه ۱۳۴۰ را پشت سر گذاشته بود، با غرور و خودکامگی هرچه بیشتر و با تکیه بر عواید روزافزون نفت طرح‌هایی را برای توسعه صنعتی در مقیاسی گسترده در دستور کار قرار داد (بارل، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۸۹۷). او تلاش کرد تا با مجموعه‌ای از مکانیسم‌های گوناگون مانند سرمایه‌گذاری‌های کلان اقتصادی در زیرساخت‌ها و واحدهای بزرگ صنعتی، تخصیص سرمایه‌های هنگفت به بانک‌های تخصصی توسعه، ایجاد سطوح مصرف دولتی بسیار زیاد، ایجاد شرکت‌ها و تعاونی‌های تجاری و خدماتی دولتی و اعمال سیاست‌های مالی و پولی، سلطه دولت بر اقتصاد کشور را بیش از پیش تقویت کند و استراتژی نوسازی اقتصادی و توسعه صنعتی مدنظرش را اجرا کند (گازیوروسکی، ۱۳۷۱، صص ۲۸۸-۲۸۹). هم‌چنین دولت از طریق تصویب قوانین لازم، حمایت از سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و تأمین امکانات، تأسیسات زیربنایی و اعتبارات لازم، تلاش‌های وسیعی را در جهت جذب سرمایه‌های خارجی و داخلی در بخش صنعت آغاز کرد (هالیدی، ۱۳۵۸؛ ۳۴-۳۵؛ معدل، ۱۳۸۲، ص ۹۵). این استراتژی که تا سال‌های پایانی حکومت شاه، محور برنامه‌های اقتصادی و محملی برای مداخله دولت در اقتصاد کشور بود، به دلایلی متعدد چون سیاست‌های مالی و اعتباری تبعیض‌آمیز دولت علیه بازاریان، تلاش دولت برای در اختیار گرفتن کارکردهای

سنتی بازار و تضعیف جایگاه سنتی آن در اقتصاد کشور، پیدایش نوعی تضاد و رقابت نابرابر میان سرمایه تجاری و صنعتی و سرمایه‌های کوچک و بزرگ، تلاش دولت برای سوق‌دادن سرمایه‌ها به بخش صنایع مدرن و در نتیجه، شکل‌گیری یک طبقه سرمایه‌دار مالی و صنعتی جدید وابسته به حمایت‌های دولت، زمینه را برای نگرانی بازاریان از آینده کسب‌وکار خویش، احساس محرومیت نسبی و نارضایتی شدید آن‌ها از استراتژی اقتصادی دولت فراهم کرد (مجله دنیا، ۱۳۵۴، صص ۲۸-۳۰؛ بشیریه، ۱۳۷۴، صص ۱۲۹ و ۱۵۷؛ کارشناس، ۱۳۸۲، صص ۲۷۷).

شیوه‌های تولید و توزیع و نهادهای اقتصادی سنتی نظیر بازار، در برنامه توسعه و مدرنیزاسیون اقتصادی شاه جایگاهی نداشت و مانعی بر سر راه مدرنیزه‌شدن اقتصاد و صنعتی شدن سریع کشور تلقی می‌شد و شاه برای تحقق چنین هدفی خود را در رویارویی با بازاریان ناگزیر می‌دید (Pahlavi, 1980, p156). چنین دیدگاهی باعث شد تا سیاست‌های اقتصادی دولت، به‌شکلی نظام‌مند به سمت رونق‌بخشی به بخش صنعت و دادوستد مدرن جهت‌گیری شود و بازار سنتی و شیوه‌های سنتی تولید و توزیع در حاشیه قرار بگیرد. در نتیجه بازاریان به دولت و برنامه‌های اقتصادی آن بی‌اعتماد شدند و چنین برنامه‌هایی را اقدامی حساب‌شده از سوی دولت برای از بین بردن مرکزیت اقتصادی بازار تلقی کردند (فوران، ۱۳۷۸، صص ۴۹۷).

افزون بر این، حمایت همه‌جانبه دولت از صنایع بزرگ و طبقه سرمایه‌دار مالی و صنعتی جدید به‌طور روزافزون عرصه را بر واحدهای تولیدی کوچک و سنتی و کسبه و تجار خرده‌پای بازار که حتی اعتبارات بدون سوبسید نیز از آن‌ها دریغ می‌شد، تنگ‌تر کرد و زمینه را برای نارضایتی آن‌ها از سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت فراهم کرد (Bharier, 1971, pp 76-77)؛ (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲، صص ۲۳۶؛ عسگراولادی، ۱۳۹۲، صص ۲۱ و ۳۴). هم‌چنین گسترش مجتمع‌های تجاری، فروشگاه‌های مدرن و مغازه‌های لوکس که نتیجه افزایش مستمر درآمدهای نفتی و افزایش تقاضا برای مصرف بود، باعث شد تا بازار سنتی، بخشی عمده از کارکردهای مالی، تولیدی و خدماتی خود در اقتصاد کشور را از دست بدهد و بازاریان از آینده کسب‌وکار خویش نگران شوند (معدل، ۱۳۸۲، صص ۱۴۱)؛ به‌ویژه که برخی روزنامه‌های دولتی، از ضرورت تخریب حجره‌های پوسیده بازار و جایگزین کردن آن با سوپرمارکت‌های کارآمد و فروشگاه‌های بزرگ سخن به میان می‌آوردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶، ۱۲ اسفند، صص ۷). علاوه بر این، دولت با ایجاد تعاونی‌های دولتی در شهرها و روستاها تلاش کرد تا شبکه توزیع کالا را که به‌طور سنتی در اختیار بازاریان بود در کنترل بگیرد. بازاریان چنین اقداماتی را برنامه‌ای حساب‌شده از طرف

دولت برای نابودی کسب‌وکار خود تلقی می‌کردند (معدل، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲). هم‌چنین افزایش حضور شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی در نظام بانکی و دیگر بخش‌های اقتصادی کشور و تسلط روزافزون آن‌ها بر بازارهای داخلی نگرانی و خشم بازاریان را علیه دولت و شرکت‌های مذکور برانگیخت؛ شرکت‌هایی که تجسم عینی امپریالیسم غرب تلقی می‌شدند (معدل، ۱۳۸۲، صص ۹۶-۱۰۰؛ رهبری، ۱۳۷۹، صص ۱۲۵-۱۲۸).

بازاریان هم‌چنین اقدام دولت در تخریب بافت سنتی بازارها در تهران و دیگر شهرها را اقدامی علیه موجودیت و انسجام بازار و منافع خویش تلقی می‌کردند و در برابر آن واکنش نشان می‌دادند. برای نمونه تخریب بازارچه‌های اطراف حرم امام رضا (ع) و طرح شهرداری تهران برای احداث خیابانی عریض در وسط بازار تهران از جمله عوامل نارضایتی بازاریان در دهه ۱۳۵۰ بود (کمام: ۷۶۸۱۵۴؛ ساکما: ۲۹۳/۱۳۶۶۱۱؛ هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۲۳۰؛ مجله مهرنامه، ۱۳۸۹، صص ۱۴۰-۱۴۱).

۵. اوج‌گیری رانت حاصل از نفت و پیامدهای آن در دهه ۱۳۵۰

انفجار قیمت نفت در اواخر سال ۱۳۵۲ درآمدهای نفتی کشور را از ۱/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۰ به ۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ و حدود ۲۰ میلیارد در اوایل سال ۱۳۵۵ رساند (سازمان برنامه‌بودجه، ۱۳۵۶، ص ۳۷)؛ در نتیجه سهم نفت در بودجه دولت از ۴۴ درصد در سال ۱۳۵۰ به ۸۷ درصد در سال ۱۳۵۳ رسید (جدول شماره ۵).

سال	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
درصد سهم نفت در بودجه دولت	۴۴	۴۴	۵۳	۸۷	۷۳	۶۹/۱	۶۰/۱	۴۵/۹

جدول ۵
سهم نفت در بودجه دولت

(رزاقی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۱).

افزایش بی‌سابقه درآمد نفتی باعث افزایش ۶۰ درصدی حجم پول در گردش شد و نرخ رشد نقدینگی را از ۱۴/۵ درصد در سال ۱۳۴۹ به ۵۷/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ رساند (جدول شماره ۶)؛ هم‌چنین هزینه‌های جاری و سیاست‌های حامی‌پرورانه دولت را به‌شکلی چشمگیر افزایش داد و رشد بودجه دولت را به رقم ۲۵۰ درصد رساند. این افزایش درآمد هم‌چنین سبب افزایش سه‌برابری سرمایه‌گذاری‌های دولت، افزایش دستمزدها در بخش‌های دولتی، افزایش تقاضا و مصرف در میان اقشار مرفه، اعطای تخفیف‌های مالیاتی به کارمندان دولت و فعالان بخش صنعت، اتخاذ سیاست‌های اقتصادی

لیبرالی نظیر حذف تعرفه‌ها و محدودیت‌های مالی و ارزی موجود بر سر راه واردات و افزایش اعتبارات و امتیازات بانکی از سوی دولت شد (طیبنیا، ۱۳۷۴، صص ۱۴۰-۱۴۲؛ آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص ۶۱۳).

سال	۱۳۴۹	۱۳۵۰	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
رشد نقدینگی	۱۴/۵	۲۵/۷	۳۴/۹	۲۹/۵	۵۷/۳	۴۱/۹	۴۰/۶	۳۱/۵	۲۰/۵

(طیبنیا، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱).

علاوه بر این، تزریق بیش از حد سرمایه به اقتصاد کشور، گسترش فساد و بی‌انضباطی مالی، افزایش تقاضا و رشد بی‌سابقه واردات و انتقال بخشی از تورم کشورهای صنعتی به درون اقتصاد کشور، زمینه را برای افزایش تورم، رکود و بحران اقتصادی در کشور فراهم کرد. تورم که در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ تقریباً به صفر رسیده بود، از اواخر سال ۱۳۵۲ آغاز شد و در نتیجه آن، میانگین سالانه رشد قیمت کالاها و خدمات، در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ به حدود ۱۸ درصد رسید (جدول شماره ۷). در نتیجه کشور در بحرانی اقتصادی فرورفت و رکود، بیکاری و افت سطح رفاه عمومی، علاوه بر آنکه خشم و نارضایتی مردم را علیه دولت و سیاست‌های اقتصادی‌اش برانگیخت، باعث شد تا دولت برای مقابله با این وضعیت آمیزه‌ای از شیوه‌های اقتصادی و غیراقتصادی را در دستور کار خود قرار دهد.

سال	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
درصد رشد شاخص قیمت‌ها	۸۶/۶	۱۰۰	۱۰۹/۹	۱۲۷/۱	۱۶۰/۲	۱۷۶/۲

(رزاقی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۳).

درواقع، علاوه بر مسئله تورم و فشارهایی که از این طریق بر بازاریان تحمیل می‌شد، عملکرد دولت و نحوه برخوردش با این بحران نیز فشارها و مشکلات موجود را دوچندان کرد. دولت که نمی‌توانست یا نمی‌خواست ریشه‌های واقعی بحران را دریابد، بدون توجه به عوامل متعدد و پیچیده تورم، با اهداف سیاسی و تبلیغاتی همه‌تقصیرها را متوجه بازاریان کرد و با شعار جنگ با سودجویان، گران‌فروشان و محتکران، عملاً به بازاریان اعلام جنگ

جدول ۶

درصد رشد نقدینگی

جدول ۷

میانگین سالانه رشد شاخص بهای کالاها و خدمات (۱۳۵۰-۱۳۵۲)



داد (گراهام، ۱۳۵۸، صص ۱۱۲، ۱۱۶؛ آبراهامیان، ۱۳۸۲، ص ۶۱۴). دولت در راستای این سیاست، از تیرماه ۱۳۵۴ با جنجال فراوان، طرح مبارزه با گران‌فروشی و احتکار را اجرا کرد و متعاقب آن، نهادهای متعددی با محوریت حزب رستاخیز، برای مبارزه با گران‌فروشی در سراسر کشور مأمور شدند. نقش حزب رستاخیز در مبارزه با گران‌فروشی در سراسر کشور در بسیاری از اسناد این دوره انعکاس یافته است (ساکما: ۳۴۰/۶۱۴۹، ۲۲۰/۱۱۴۹۶، ۲۹۳/۶۲۱۸۱، ۲۹۳/۵۷۲۶۳، ۲۹۳/۱۱۳۳۳۱، ۲۹۳/۲۸۸۵، ۹۱/۲۹۳/۱۲۴۶).

پس از آنکه دولت قیمت ۱۶ هزار قلم کالا را بدون توجه به قیمت خرید کسبه تعیین کرد، هزاران نفر از مأموران دولتی و دانشجویان و دانش‌آموزان جوان و بی‌تجربه، در قالب گروه‌های بازرسی برای مبارزه با سودجویان و محتکران، روانه بازار شدند تا بازاریان متهم به سودجویی، احتکار و گران‌فروشی را به دادگاه بکشانند (Afkhami, 1985, p84؛ اشرف، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷؛ مجله دنیا، ۱۳۵۴، صص ۶ و ۱۰). هم‌چنین شوراهای صنفی وابسته به ساواک، حدود ۲۵۰/۰۰۰ نفر را جریمه، ۲۳/۰۰۰ بازرگان را تبعید، و حدود ۸۰۰۰ مغازه‌دار را به حبس‌های دو تا سه سال محکوم کردند و بسیاری دیگر از کسبه و تجار خرده‌پای بازار را به شکل‌های گوناگون توبیخ کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۴ مهر ۱۳۵۸، ص ۹).

علاوه بر اهانت‌ها، مجازات‌ها و اخاذی‌های حزب رستاخیز، عملکرد اتاق اصناف نیز که در بازار به‌عنوان ناظر و نماینده حزب مذکور عمل می‌کرد، بیش‌ازپیش بر خشم بازاریان می‌افزود (خاموشی، مصاحبه، ۱۳۷۶، ص ۷؛ قدیریان، مصاحبه، ۱۳۷۳، ص ۴). «این اتاق دارای اختیارات نظارتی کامل بر تمام اصناف بود و مقررات اصناف و قیمت‌های ثابت را وضع می‌کرد» (بشیریه، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴). هم‌چنین، سوءاستفاده، رشوه‌گیری، اخاذی و رفتارهای تحقیرآمیز مأموران دولتی با بازاریان نیز مزید بر علت بود (دیگار و همکاران، ۱۳۷۷، صص ۱۹۳-۱۹۴ و ۱۹۸)؛ چنان‌که خود شاه نیز تصریح کرده است که «این خرده‌فروشان خود را میان عمده‌فروشان که مرتباً قیمت زیاده‌تری برای کالاهایشان مطالبه می‌کردند و جوانان تندخو و سخت‌گیری که دکانداران خرده‌پا را با تحمل زیان، به فروش کالاهایشان مجبور می‌کردند، درگیر یافتند» (پهلوی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۱). در نتیجه بحران هم‌چنان ادامه یافت و بنابر اعتراف شاه «نتیجه نهایی منفی بود» و فقط باعث شد تا بازاریان چنین اقداماتی را ظلمی آشکار در حق خود تلقی کنند (پهلوی، ۱۳۷۱، صص ۲۴۱-۲۴۲).

علاوه‌براین، دولت که تا آن زمان به‌علت برخورداری از درآمدهای سرشار نفتی، نداشتن سیستم مالیاتی مؤثر و تاحدی نیز با انگیزه‌های سیاسی، از وضع مالیات‌های بیشتر خودداری می‌کرد، در سال ۱۳۵۶ به انتقاد از فرار مالیاتی بازاریان پرداخت و اعلام کرد که

این مشکل اقتصادی نیست و حزب رستاخیز باید آن را به شکل سیاسی حل کند و متعاقب آن، قوانینی جدید برای اخذ مالیات از اصناف وضع کرد (Zabih, 1979, pp 30-31; Parsa, 1989, p103؛ هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۶). در نتیجه درآمدهای مالیاتی دولت از ۹۹/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به ۴۶۵/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت (جدول شماره ۸).

سال	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
درآمد مالیاتی	۹۹/۴	۱۳۱/۲	۱۵۷/۸	۲۷۰/۸	۳۴۲/۹	۴۴۲/۶	۴۶۵/۹

جدول ۸

درآمدهای مالیاتی دولت (به میلیارد ریال)

(رزاقی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۶).

افزایش درآمدهای مالیاتی دولت، نه تنها به حل بحران اقتصادی کشور کمک نکرد، بلکه نارضایتی و اعتراض بازاریان را هم به همراه داشت؛ بدین نحو که بازاریان مخالفت شدید خود را با نحوه تعیین مالیات کسبه بدون توجه به مقدار درآمد آن‌ها، اعلام کردند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۶، ۱ شهریور، ص ۳). در واقع اعتراض‌های بازاریان بیش از آن که معلول بالابودن نرخ مالیات‌های وضع شده باشد، ناشی از ناکارآمدی سیستم مالیاتی دولت، عادت کردن بازاریان به مالیات‌های پایین و مالیات‌گریزی و منتفع شدن آن‌ها از بازاری غیرتنظیمی بود.

۶. حفظ توان اقتصادی بازار و رویارویی بازاریان با دولت

سیاست‌های اقتصادی و تبعیض‌ها، و فشارها و محدودیت‌هایی که دولت به شکل‌های گوناگون و به طور مستقیم و غیرمستقیم علیه بازاریان اعمال می‌کرد، زمینه را برای تضعیف تدریجی جایگاه سنتی بازار در اقتصاد کشور فراهم کرد و نارضایتی و نگرانی بازاریان را برانگیخت (بشیریه، ۱۳۷۴، صص ۱۶۹-۱۷۰؛ ثانی، مصاحبه، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). ولی برخی پیامدهای ناشی از تغییر و تحولات جدید اجتماعی و اقتصادی، ناخواسته، فرصت‌ها و منافع را هم برای بازاریان به‌ارمغان آورد. برای نمونه، رشد جمعیت شهرها و افزایش درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ و به تبع آن، افزایش واردات کالاها و اجناس خارجی و بالارفتن دستمزدها در بخش‌های دولتی و متعاقب آن افزایش تقاضا و رشد مصرف‌گرایی، به‌ویژه در میان اقشار مرفه جامعه، علاوه بر آنکه مصرف‌کنندگان جدیدی را در اختیار بازاریان گذاشت و در کوتاه‌مدت سودهای سرشاری را نصیب آن‌ها کرد،



با گسترش بازارهای شهری زمینه را برای مشغول شدن بخش بزرگی از جمعیت شهری در خرده‌فروشی کالاهای وارداتی و تولیدات جدید داخلی، و در نتیجه افزایش قدرت سیاسی-اجتماعی بازاریان فراهم کرد (ادیب، ۱۳۸۰، صص ۵۳-۵۴؛ اشرف، ۱۳۸۷، صص ۱۳۹). افزون بر این، تجارب و آگاهی بازاریان در زمینه تولید و تجارت داخلی و خارجی، باقی ماندن عمده‌فروشی بسیاری از کالاها در دست بازاریان، تبدیل شدن بازار سنتی به انباری برای تأمین کالاهای مورد نیاز سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و مدرن و هم‌چنین ورود بازاریان به بازار فروش بخشی از تولیدات صنعتی جدید داخلی به آن‌ها امکان داد تا موجودیت و منافع خود را تضمین کنند و در برابر اقدامات خصمانه و فشارهای دولت مقاومت کنند (Graham, 1979, p224؛ آبراهامیان، ۱۳۸۲، صص ۵۳۲).

باین حال، برخورداری بی‌سابقه دولت از رانت حاصل از نفت و افزایش انتظارات جامعه از دولت، به همراه عواملی دیگر هم‌چون گسترش فساد مالی و اداری در بدنه دولت، توزیع نابرابر درآمدهای نفتی و گسترش احساس محرومیت نسبی در میان بازاریان و نگرانی آن‌ها از آینده کسب‌وکار خود و هم‌چنین جنگ آشکاری که دولت، تحت عنوان مبارزه با سودجویی و گران‌فروشی علیه بازاریان به راه انداخته بود، اثرات مثبت این رونق نفتی را برای بازاریان از میان برد و باعث شد تا بازاریان، هم از طریق حمایت مالی از مخالفان دولت و تأمین هزینه‌های مالی اعتصاب‌ها و اعتراض‌های سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ و هم با مشارکت گسترده در اعتراض‌های ضدحکومت، نقشی مهم در پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایفا کنند (نیری، مصاحبه، ۱۳۷۷، صص ۹ و ۱۲؛ تجریشی، مصاحبه، ۱۳۷۳، صص ۴-۵).

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد تا با بررسی و تحلیل سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی حکومت پهلوی دوم، تأثیر این موضوع بر نارضایتی و تقابل بازاریان با حکومت مذکور تبیین شود. براین اساس مشخص شد که در طول دهه ۱۳۲۰، نارضایتی بازاریان از وخامت اوضاع اقتصادی کشور، تداوم انحصارات دولتی، برخورداری برخی دستگاه‌های دولتی و افراد متصل به دولت و دربار از امتیازات خاص، مداخله دولت در امور بازاریان و تلاش دولت برای تثبیت قیمت‌ها و افزایش درآمدهای مالیاتی، زمینه را برای پیوستن بازاریان به ائتلاف ضداستعماری و ضداستبدادی اوایل دهه ۱۳۳۰ فراهم کرد و نخستین تقابل بازاریان با سلطنت پهلوی دوم را رقم زد. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد نیز اقتدارگرایی حکومت، افزایش مستمر عواید نفتی و تبدیل شدن دولت به دولتی رانتیر، زمینه را برای

تسلط بی‌سابقه دولت بر اقتصاد کشور از طریق برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری گسترده در طرح‌های توسعه اقتصادی و صنعتی و در اختیارگرفتن تجارت داخلی و خارجی فراهم کرد. افزون بر این، رشد درآمدهای نفتی دولت ضمن آنکه سبب افزایش واردات، گسترش فساد، تبعیض، و بی‌انضباطی مالی در بدنه دولت شد، بخش‌های تولیدی و پیشه‌وری بازار را هم دچار بحران کرد و کشور را در بحرانی اقتصادی فروبرد که نتیجه آن، تورم، رکود، ورشکستگی و نارضایتی شدید بازاریان و تبدیل شدن بازار به یکی از پایگاه‌های اصلی اعتراضات در سال‌های بحرانی ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ بود.

شاه پس از پشت‌سرگذاشتن بحران مذکور، با تکیه بر درآمدهای روزافزون نفت، استراتژی مدرنیزه کردن اقتصاد کشور را با پیگیری یک برنامه توسعه صنعتی پرشتاب در دستور کار قرار داد که هم از جهت توجه بیش‌ازحد دولت به بخش صنعت و حمایت همه‌جانبه‌اش از طبقه مالی، تجاری و صنعتی جدید و هم به دلیل سیاست‌های تبعیض آمیزش علیه بازاریان و تلاشش برای در اختیارگرفتن کارکردهای سنتی بازار، زمینه را برای در حاشیه قرارگرفتن بازار و تضعیف جایگاه سنتی آن در اقتصاد کشور فراهم کرد و نگرانی و نارضایتی بازاریان را برانگیخت. علاوه بر این، بازاریان که در نتیجه افزایش جمعیت شهرها و رونق نفتی اوایل دهه ۱۳۵۰ توانسته بودند موجودیت و جایگاه خود را در اقتصاد کشور حفظ کنند، با آغاز بحران اقتصادی اواسط دهه مذکور، به علت فشارهای ناشی از رکود و بحران اقتصادی و مهم‌تر از آن، در نتیجه اقدامات غیراقتصادی دولت و اعلان جنگ آشکارش علیه بازاریان، شدیداً ناراضی شدند و شروع کردند به مخالفت و اعتراض علیه دولت و در نهایت نیز دست یاری و اتحاد به سوی نیروهای مخالف حکومت دراز کردند.

منبع

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی (ساکما): ۲۹۱/۲۴۸۰؛ ۲۹۳/۲۸۲۲۴؛ ۲۹۳/۸۴۲۹۹؛ ۲۴۰/۸۴۶۷۱؛ ۳۴۰/۲۱۲۶؛ ۳۱۰/۲۱۲۶؛ ۲۹۳/۷۲۸۷۰؛ ۲۹۳/۱۱۵۸۹؛ ۹۷/۲۹۳/۱۱۵۸۹؛ ۲۹۰/۴۱۸۷؛ ۲۹۰/۶۶۱۰؛ ۲۹۰/۸۴۴۸؛ ۲۴۰/۶۱۱۳۳؛ ۲۴۰/۱۹۶۴۶؛ ۲۹۳/۱۳۶۶۱۱؛ ۲۹۳/۶۱۴۹؛ ۳۴۰/۶۱۴۹؛ ۲۲۰/۱۱۴۹۶؛ ۲۴۰/۱۲۴۶؛ ۹۶/۲۹۳/۱۲۴۶؛ ۲۹۳/۶۲۱۸۱؛ ۲۹۳/۵۷۲۶۳؛ ۲۹۳/۱۱۳۳۳۱؛ ۲۴۰/۹۴۹۸۷؛ ۹۱/۲۹۳/۲۸۸۵.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی (کمام): ۴۰۲۴۲۹؛ ۴۵۸؛ ۱۸۲۹۹؛ ۱۰۴۵۲۱۸؛ ۶۵۳۸۸۲؛ ۷۶۸۱۵۴؛ ۶۲۴۴۱۹؛ ۷۰۴۱۵۰؛ ۶۲۲۹۸۱؛ ۷۱۹۱۳۴؛ ۷۰۵۴۹۱.

کتاب

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۲). *ایران بین دو انقلاب*. (چ ۸). (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، مترجمان). تهران: نی.
- آوری، پیترو و همکاران. (۱۳۸۸). *تاریخ ایران کمبریج: جلد هفتم: قسمت سوم: دوره پهلوی*. (تیمور قادری، مترجم). تهران: مهتاب.
- ادیب، محمدحسین. (۱۳۸۰). *بحران‌های اقتصادی ایران و راهکارهای برون‌رفت از آن*. اصفهان: ناشر مؤلف.
- اشرف، احمد. (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*. تهران: زمینه.
- امجد، محمد. (۱۳۸۰). *ایران: از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*. (حسین مفتخری، مترجم). تهران: باز.
- بارل، رابرت مایکل. (۱۳۸۹). *یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۳۴۴-۱۳۶۰*. (ج ۱۲ و ۱۴). (افشار امیری، مترجم). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- باریر، جولیان. (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران (۱۹۷۰-۱۹۰۰-۱۳۴۹/۱۲۷۹)*. تهران: مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابداری.
- بشیری، حسین. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. (چ ۲). تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین. (۱۳۹۳). *زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران*. (علی اردستانی، مترجم). تهران: نگاه معاصر.
- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: ناشر مترجم.
- دیگار، ژان پیر و همکاران. (۱۳۷۷). *ایران در قرن بیستم: بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر*. (عبدالرضا هوشنگ) مهدوی، مترجم). تهران: البرز.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۶۷). *اقتصاد ایران*. (چ ۱). تهران: نشر نی.
- رهبری، مهدی. (۱۳۷۹). *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران (بررسی مقایسه‌ای نظریه‌های اقتصادی با انقلاب اسلامی ایران)*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سازمان برنامه‌بودجه. (۱۳۵۶). *سالنامه آماری کشوری*.
- سیر مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به‌روایت ساواک. (۱۳۸۶). (ج ۱ و ۲). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طیب‌نیا، علی. (۱۳۷۴). *تئوری‌های تورم با نگاهی به فرآیند تورم در ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- عسگراولادی، اسدالله. (۱۳۹۲). *فرجام بازار: خاطرات اسدالله عسگراولادی*. تهران: کارآفرین.
- فوران، جان. (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*. (چ ۲). (احمد تدین، مترجم). تهران: رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۷۲). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: مرکز.

- کارشناس، مسعود. (۱۳۸۲). *نفت، دولت و صنعتی‌شدن در ایران*. (علی‌اصغر سعیدی و یوسف حاجی‌الوهاب، مترجمان). تهران: گام نو.
- کدی، نیکی. آر. (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. (عبدالرحیم گواهی، مترجم). تهران: قلم.
- گازیوروسکی، مارک. (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران*. (چ ۲). (جمشید زنگنه، مترجم). تهران: رسا.
- گراهام، رابرت. (۱۳۵۸). *ایران سراب قدرت*. (فیروز فیروزنیا، مترجم). تهران: سحاب کتاب.
- معدل، منصور. (۱۳۸۲). *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران*. (محمدسالار کسرابی، مترجم). تهران: باز.
- مؤمنی، باقر. (۱۳۵۹). *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی*. تهران: پیوند.
- میرمحمدصادقی، علاءالدین. (۱۳۹۲). *پنجره‌ای به گذشته: خاطرات علاءالدین میرمحمدصادقی*. تهران: کارآفرین.
- میلائی، محسن. (۱۳۸۸). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی*. (مجتبی عطارزاده، مترجم). تهران: گام نو.
- نجاتی، غلام‌رضا. (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*. (ح ۲). (چ ۲). تهران: رسا.
- هایلی، فرد. (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران*. (فضل‌الله نیک‌آیین، مترجم). تهران: امیرکبیر.

مقاله

- اسمیت، بنجامین. (۱۳۸۹). «اقدام جمعی و قدرت بسیج‌کنندگی بازار در ایران». (جعفر خیرخواهان، مترجم). *چشم‌انداز ایران*، شماره ۶۴ (آبان و آذر ۱۳۸۹)، ص ۵۵.
- اشرف، احمد. (۱۳۸۷). «اتحاد بازار و روحانیت: بنیان اجتماعی شورش‌ها و انقلاب‌ها». چاپ‌شده در کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*. (سهیلا ترابی فارسانی، مترجم). تهران: نیلوفر.
- توکل، محمد. (۱۳۸۱). «بازار سنتی ایران در سه دوره، رکن قدرت، جنگ قدرت، اوج قدرت». *چشم‌انداز ایران*، شماره ۱۶.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۷۶). «رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی». *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶.
- شریعتی، شهرزاد. (۱۳۸۶). «چیستی و کاستی نظریه دولت رانتیر». *راهبرد یاس*، شماره ۱۱.

نشریات

- روزنامه اطلاعات. ش ۱۵۳۹۵. (شهریور ۱۳۵۶).
- روزنامه اطلاعات. ش ۱۵۵۸۷. (۱۲ اسفند ۱۳۵۶).



- روزنامه اطلاعات. ش ۱۶۰۸۰. (۱۴ مهرماه ۱۳۵۸).
- روزنامه عصر جدید. ش ۴۸. (۱۳۰۷).
- روزنامه کیهان. (۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۲).
- مجله اتاق بازرگانی. سال ۲۵، ش ۱. (۱۳۳۴).
- مجله اتاق بازرگانی. سال ۳۰، ش ۹۶. (۱۳۳۹).
- مجله دنیا. سال دوم، ش ۱۰. (۱۳۵۴).
- مجله مهرنامه. سال اول، ش ۵. (۱۳۸۹).

مصاحبه

- تجربیشی، اسدالله. (۱۳۷۳). شماره کاست: ۲۲۷۰. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ثانی، علی اصغر. (۱۳۸۷). مصاحبه چاپ شده در کتاب: بازار، سیاست و انقلاب. تهران: بنیاد ایران شناسی.
- چهل تنی، مهدی. (۱۳۸۷). مصاحبه چاپ شده در کتاب: بازار، سیاست و انقلاب. تهران: بنیاد ایران شناسی.
- خاموشی، سیدتقی. (۱۳۷۶). شماره کاست: ۲۲۲۲. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قدیریان، احمد. (۱۳۷۳). شماره کاست: ۱۱۰۹. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لباسچی، ابوالقاسم. (۱۹۸۳). شماره کاست: ۱. محل مصاحبه: پاریس. پروژه تاریخ شفاهی ایران، انگلستان: دانشگاه آکسفورد.
- نیری، رضا. (۱۳۷۷). شماره کاست: ۲۷۵۱. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

منابع انگلیسی

- Afkhami, Gholam. (1985). *The Iranian revolution: Thanatos on a National scale*. Washington, DC: Middle East Institute.
- Ashraf, Ahmad. (1992). "Chamber of commerce, industries, and mines of Persia". in *Encyclopaedia Iranica*. Vol. 3, PP 354-358.
- Beblawi, Hazem; Luciani, Giacomo. (1987). *The Rentier state*. London: CroomHelm.
- Bharier, Julian. (1971). *Economic development in Iran: 1900-1970*. London: oxford University press.
- Graham, Robert. (1979). *Iran: The Illusion of power*. New York: St. Martin's Press.
- Keshavarzian, arang. (2007). *Bazaar and state in Iran: The Politics of the Tehran Marketplace*. Cambridge University press.
- Pahlavi, m. R. (1980). *Answer to history*. New York.
- Parsa, Misagh. (1989). *social origins of the Iranian Revolution*. New Jersey: Rutgers

university press.

Pearce, David. (1989). *The MIT Dictionary of modern Economics*. MIT press, 3 rd Edition.

Ramazani, Rouhollah. (1974). "Irans, 'white Revolution': A study in political Development". *International Journal of Middle East studies*, 5(2), pp 124-139.

Zabih, Sepehr. (1979). *Iran's Revolutionary Upheaval: An Interpretive Essay*. San Francisco: Alchemy Books.

English Translation of References

Documents

Ketābxāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament): 402429; 1458; 18299; 1045218; 653882; 705491; 719134; 622981; 704150; 624419; 768154. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran): 291/2480; 293/28224; 240/84299; 340/84299; 340/6071; 310/2126; 293/72870; 97/293/11589; 290/4187; 290/6610; 290/8448; 240/61133; 293/19646; 293/136611; 340/6149; 220/11496; 96/293/1246; 293/57263; 293/113331; 91/293/2885; 240/94987. [Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1382/2003). "*Irānbein-e do enqelāb*" (Iran between two revolutions) (8th ed.). Translated by Ahmad Golmohammadi, & Mohammad EbrahimFattahiValilayi. Tehran: Ney. [Persian]

Adib, Mohammad Hossein. (1380/2001). "*Bohrān-hā-ye eqtesādi-ye Irān va rāhkār-hā-ye borun-raft azān*" (Iran's economic crises and strategies to overcome them). Esfahan: Nāšer-e Mo'allef. [Persian]

Afkhami, Gholam. (1985). *The Iranian revolution: Thanatos on a national scale*. Washington, DC: Middle East Institute.

Amjad, Mohammad. (1380/2001). "*Irān; az diktātori-ye saltanati tā din-sālāri*" (Iran: From dictatorship to theocracy). Translated by Hossein Moftakhari. Tehran: Bāz. [Persian]

AsgarOladi, Asadollah. (1392/2013). "*Farjām-e bāzār: Xāterāt-e Asadollāh-e*



- Asgarowlādi*" (The fate of the market: Asadollah Asgraoladi's Memoirs). Tehran: Kārāfarin. [Persian]
- Ashraf, Ahmad. (1359/1980). "*Mavāne'-e tārixi-terošd-e sarmāye-dāri dar Irān: Dowre-ye Qājārieh*" (Historical barriers to the growth of capitalism in Iran: Qajar period). Tehran: Zamineh. [Persian]
- Avery, Peter, et al. (1388/2009). "*Tāriḡ-e Irān Kambrij: Jeld-e haftom: Qesmat-e sevom: Dowre-ye Pahlavi*" (The Cambridge history of Iran: Volume seven: Part three: The Pahlavi period) (vol. 2). Translated by Teymour Ghaderi. Tehran: Mahtāb. [Persian]
- Bashirieh, Hossein. (1374/1995). "*Jāme'-e-šenāsi-ye siāsi: Naqš-e niru-hā-ye ejtemā'ee dar zendegi-ye siāsi*" (Political sociology: The role of social forces in political life) (2nd ed.). Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- Bashirieh, Hossein. (1393/2014). "*Zamine-hā-ye ejtemā'ee-ye enqelāb-e Irān*" (The state and revolution in Iran, 1962-1982). Translated by Ali Ardestani. Tehran: Negāh-e Mo'āser. [Persian]
- Beblawi, Hazem, & Luciani, Giacomo. (1987). *The rentier state*. London: Croom Helm.
- Bharier, Julian. (1363/1984). "*Eqtesād-e Irān (1279 – 1349 / 1900 – 1970)*" (Economic development in Iran, 1900 – 1970). Tehran: Markaz-e Tahqiqāt-e Taxassosi-ye Hesābdāri va Hesābresī (Specialized Research Center for Accounting and Auditing). [Persian]
- Bharier, Julian. (1971). *Economic development in Iran: 1900-1970*. London: Oxford University Press.
- Burrell, Robert Michael. (1389/2010). "Yāddāšt-hā-ye siāsi-ye Irān 1260 – 1344" (Iran political diaries, 1881-1965). Translated by Afshar Amiri. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- Digard, Jean Pierre, et al. (1377/1998). "*Irān dar qarn-e bištom: Barresi-ye owzā'-e siāsi, ejtemā'ee, eqtesādi va farhangī-ye Irān dar yekdsāl-e axir*" (Iran in the twentieth century) [Iran in the twentieth century]. Translated by Abd Al-Reza (Houshang) Mahdavi. Tehran: Alborz. [Persian]
- Foran, John. (1378/1999). "*Moqāvemāt-e šekanandeh*" (Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution) (2nd ed.). Translated by Ahmad Tadayyon. Tehran: Rasā. [Persian]

- Gasiorowski, Mark. (1371/1992). *“Siāsat-e xāreji-ye Āmrīkā va Šāh: Ijād-e yek hokumat-e solte-pazir dar Irān”* (U. S. foreign policy and the Shah: Building a client state in Iran) (2nd ed.). Translated by Jamshid Zangeneh. Tehran: Rasā. [Persian]
- Graham, Robert. (1358/1979). *“Irān sarāb-e qodrat”* (Iran the illusion of power). Translated by Firouz Firouznia. Tehran: Sahāb-e Ketāb. [Persian]
- Graham, Robert. (1979). *Iran: The illusion of power*. New York: St. Martin's Press.
- Halliday, Fred. (1358/1979). *“Diktātori va towse'e-ye sarmāye-dāri dar Irān”* (Iran dictatorship and development). Translated by Fazollah Nik Ayin. Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Karshenas, Masoud. (1382/2003). *“Naft, dowlat va san'atišodan dar Irān”* (Oil, state, and industrialization in Iran). Translated by Ali AsgharSaedi&Yusof Haji Abd Al-Vahhab. Tehran: Gām-e now. [Persian]
- Katouzian, Mohamad Ali (Homayoun). (1372/1993). *“Eqtesād-e siāsi-ye Irān: Azmašrutiat tā pāyān-e selsele-ye Pahlavi”* (The political economy of modern Iran: Despotism and pseudo modernism, 1926 – 1979). Translated by Mohammad Reza Nafisi & Kamran Azizi. Tehran: Markaz. [Persian]
- Keddie, Nikki R. (1369/1990). *“Riše-hā-ye enqelāb-e Irān”* (Roots of revolution: An interpretive history of modern Iran). Translated by Abd Al-Rahim Gavahi. Tehran: Qalam. [Persian]
- Keshavarzian, Arang. (2007). *Bazaar and state in Iran: The politics of the Tehran marketplace*. Cambridge University Press.
- Milani, Mohsen. (1388/2009). *“Šekl-giri-ye enqelāb-e Eslāmi”* (The making of Iran's Islamic revolution: From monarchy to Islamic republic). Translated by MojtabaAttarzadeh. Tehran: Gām-e Now. [Persian]
- Mir Mohammad Sadeghi, Ala' Al-Din. (1392/2013). *“Panjere-yi be gozašteh: Xāterāt-e Alāed-din Mir Mohammad Sādeqi”* (A window to the past: Aladdin Mir Mohammad Sadeghi's memoirs). Tehran: KārĀfarin. [Persian]
- Moaddel, Mansour. (1382/2003). *“Tabaqeh, siāsat va ide'oloji dar enqelāb-e Irān”* (Class, politics and ideology in the Iranian revolution: Introduction theories of revolution). Translated by Mohammad SalarKasrayi. Tehran: Bāz.
- Momeni, Bagher. (1359/1980). *“Mas'ale-ye arzi va jang-e tabaqāti”* (The land issue and the class war). Tehran: Peyvand. [Persian]



- Nejati, Gholam Reza. (1371/1992). *“Tārix-e siāsi-ye bišt-o-panjsāle-ye Irān”* (The twenty-five-year political history of Iran) (vol. 2) (2nd ed.). Tehran: Rasā. [Persian]
- Pahlavi, Mohammad Reza. (1371/1992). *“Pāsox be tārix”* (Answer to history). Translated by Hossein Abu Torabian. Tehran: Nāšer-e Motarjem. [Persian]
- Pahlavi, M. R. (1980). *Answer to history*. New York.
- Parsa, Misagh. (1989). *Social origins of the Iranian revolution*. New Jersey: Rutgers University Press.
- Pearce, David. (1989). *The MIT dictionary of modern economics* (3rd ed.). MIT Press.
- Rahbari, Mahdi. (1379/2000). *“Eqtesād va enqelāb-e Eslāmi-ye Irān: Barresi-ye moqāyese-ee-ye nazarie-hā-ye eqtesādi bā enqelāb-e Eslāmi-ye Irān”* (Economy and the Islamic revolution of Iran: A comparative study of the economic theories with the Islamic revolution of Iran). Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]
- Razaghi, Ebrahim. (1367/1988). *“Eqtesād-e Irān”* (Iran's economy) (1st ed.). Tehran: Našr-e Ney. [Persian]
- Sāzmān-e Barnāmeḥ va Budjeh (Planning and Budget Organization). (1356/1977). *“Sāl-nāme-ye āmāri-ye kešvari”* (The country's statistical yearbook). [Persian]
- “Seir-e Mobārezāt-e Emām Xomeini dar āyene-ye asnād be revāyat-e Sāvāk” (The course of Imam Khomeini's campaign as reflected in the Savak documents) (vol. 1 & 2). (1386/2007). Tehran: Moāssese-ye Tanzim va Našr-e Āsār-e Emām Xomeini (The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works). [Persian]
- Tayyebnia, Ali. (1374/1995). *“Te'ori-hā-ye tavarrom bā negāhi be farāyand-e tavarrom dar Irān”* (Inflation theories with a look at the inflation process in Iran). Tehran: Jahād-e Dānešgāhi-ye Dānešgāh-e Tehrān (Tehran Academic Center for Education, Culture and Research). [Persian]
- Zabih, Sepehr. (1979). *Iran's revolutionary upheaval: An interpretive essay*. San Francisco: Alchemy Books

Articles

- Ashraf, Ahmad. (1387/2008). “Ettehād-e bāzār va rowhāniat: Bonyān-e ejtemā'ee-ye šureš-hā va enqelāb-hā” (Market unity and clergy: The social foundations of revolts and revolutions). In *Tabaqāt-e ejtemā'ee, dowlāt va enqelāb dar Irān*



- (Social classes, state and revolution in Iran: A collection of essays). Translated by SoheilaTorabiFarsani. Tehran: Niloufar. [Persian]
- Ashraf, Ahmad. (1992). "Chamber of commerce, industries, and mines of Persia". in *Encyclopedia Iranica* (pp. 354-358) (vol. 3).
- Haji Yousefi, Amir Mohammad. (1376/1997). "Rānt, dowlat-e rāntiivarāntierism: Yekbarresi-ye mafhumi" (Rent, rentier state and rentierism: A conceptual review). *Ettelā'āt-e Siāsi va Eqtesādi* (Political & Economic Ettelaat), 125 & 126. [Persian]
- Ramazani, Rouhollah. (1974). "Iran's white revolution: A study in political development". *International Journal of Middle East Studies*, 5(2), pp. 124-139.
- Shariati, Shahrouz. (1386/2007). "Čisti va kāsti-ye nazarie-ye dowlat-e rāntier" (The essence and flaws of the rentier state theory). *Rāhbord-e Yās*, 11. [Persian]
- Smith, Benjamin. (1389/2010). "Eqdām-e jamēevaquadrat-e basijkonandegi-ye bāzār dar Irān" (Collective action with and without Islam: Mobilizing the bazar in Iran). Translated by Jafar Kheirkhahan. *Česm-andāz-e Irān*, 64 (Ābān va Āzar 1389 – November and December 2000), pp. 55-64. [Persian]
- Tavakol, Mohammad. (1381/2002). "Bāzār-e sonnati-ye Irān dar se dowreh, rokn-e qodrat, jang-e qodrat, owj-e qodrat" (Traditional Iranian market in three periods, pillar of power, power struggle, peak of power). *Česm-andāz-e Irān*, 16. [Persian]

Press

- Majalle-ye Donyā. 2 (10). (1354/1975). [Persian]
- Majalle-ye Mehr-nāme.1 (5). (1389/2010). [Persian]
- Majalle-ye Otāq-e Bāzargāni. 25 (1). (1334/1955). [Persian]
- Majalle-ye Otāq-e Bāzargāni. 30 (96). (1339/1960). [Persian]
- Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettelaat Newspaper). No. 15395. (1 Šahrivar 1356 – 23 August 1977). [Persian]
- Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettelaat Newspaper). No. 15587. (12 Esfand 1356 – 3 March 1978). [Persian]
- Ruznāme-ye Ettelā'āt (Ettelaat Newspaper). No. 16080. (14 Mehr 1358 – 6 October 1979). [Persian]
- Ruznāme-ye Asr-e Jadid (Asr-eJadid Newspaper). No. 48. (1307 / 1928). [Persian]



Ruznāme-ye Keyhān (Kayhan Newspaper). (17 Ordibehešt 1332 – 7 May 1953). [Persian]

Interviews

Cheheltani, Mahdi. (1387/2008). Interview published in the book “Bāzār, siāsat va enqelāb” (Market, politics and revolution). Tehran: Bonyvd-e Irān-šenāsi (Iranology Foundation). [Persian]

Ghadirian, Ahmad. (1373/1994). Cassette No. 1109. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]

Khamoushi, SeyyedTaghi. (1376/1997). Cassette No. 2222. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]

Lebaschi, Abolghasem. (1983). Cassette No. 1. Interview venue: Paris. “Porože-ye tārix-e Šafāhi-ye Irān (The oral history of Iran project), England: Dānešgāh-e Āxford (University of Oxford). [Persian]

Nayyeri, Reza. (1377/1998). Cassette No. 2751. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]

Tajrishi, Asadollah. (1373/1994). Cassette No. 2270. Tehran: Markaz-e Asnād-e Enqelāb-e Eslāmi (Islamic Revolution Document Center). [Persian]

Sani, Ali Asghar. (1387/2008). Interview published in the book “Bāzār, siāsat va enqelāb” (Market, politics and revolution). Tehran: Bonyvd-e Irān-šenāsi (Iranology Foundation).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی